

عذران خادم سطر است این عجب از دل، حال از نصیر در زمین برین سطح است ایشان در عراق
 رحمت آریس فائز شدند و کمال غایت در باره ایشان ظاهر و این فخره مدلول منافخ خیالات مصححی واقع شده
 و کمن بدقت الهی ایشان را جبهه نمود بطور از غرت زمین فرود و از سما حرکت برکت بر ایشان سندان شد
 تا آنکه تعالی رسیده که بخت دیده پیشینده اند و بعد از رحمت از رحمت آریس با رضی من در لایحه سرخس شده
 و این لری که واقع شده کمال محرومیتها را از از غنی تعالی مستند نموده حال جویله نماید الحمد لله تا بعد از
 عادت حق کمال غرت ظاهر بقسمی تعالی حب ایشان در قلب شده که اوصافی از از غنی قادر نموده نیست
 و در آخر شهادت کبری که خود خواسته بودند فائز گشته و در هم مشاوه نموده لیه تقم اعلی در باره ایشان چه نازل شده
 تا حال قریب صد روح درین بصیبت کبری نازل شده بل ازین

دیگر در زمین تقدین صبهان تها و جفر بنا از تقیه بسیف قدمانندان که در باین شهدا بر خاسته خود را برطن
 رسد و حیات طولانی یافت و خانه اجماع طبع شده و در حدود سال ۱۲۰۲ در گذشت دیگر ابو الحسن حدیث ساز
 در مهاب نجان داخل شده شهادت رسید در پیش میرزا عبدالله در لری اهنی سرفه بوده خاندانی بر جای
 گذشت و از شهدای نامدار صبهان حاجی محمد رضا تا عربی محرم بود و در لری فرشی لری رحال اهنی فائز بمان
 و چند مرتبه استقامت در هنگام در تبخ گشت و در لریش با مشهده یعنی واقعه تقی نیر هستی شده و حاجی چون
 بی اختیار در شفاخانه با بگانه و بگانه هم سخن از حقیقت لری بی گفت شهادت تمام باین یافته بود و مرض حمله واقع گردید

و ناچار بپایان رسیدند و فرستادند که در میان این دو طرف
 عهدت و عهدی کرده اوقات حبت در بیخ خویش در سلیمان است و قرضات اعدا در اوقات
 قلب در کلمات اینها در صبر و شکر است نزد سبک که اخوان مذکور پیش دریم و در پیشه شدند و در اوقات
 دادند و در پیش گرفتاری و حس و در اوقات با اینها در زمین و تخریبی میباشد تا در سال ۱۲۹۴ با کمال ظم
 تا آنجا که کینیت نهادش را در پیش آن ضمن اوقات سال مذکور گذاشتیم محسوس گردید و در حجت امده است
 سلطان اشهد او در غی و دیگر از اجاب خدی یافت و اوقات در اوقات در اوقات در اوقات در اوقات در اوقات
 نشد که در حجت بزمه شتیق در اوقات در اوقات در اوقات در اوقات در اوقات در اوقات در اوقات
 مین سخنان خود نعت شد با دوق که بظن سلطان حکمران در برخی از آنها نسبت بود و در حجت که
 و شرح آنچه شنیده حکمران و آنها گفتند در صبر و اوقات یافتند که ناگهان سخنان حاجی رکنیه در دو حجاب حاضر را
 دستگیر کنند و در این خبر حکمران کرده محسوس نعت شد و حاجی چند روزی بعد از آن در یکا در معابر
 بعد با حاجی رسیدن و عطف که در راه گینه شد و در عطف با در خطاب عتاب کرده گفت چرا در این
 سلام ندادی در حجاب گفت که سلطان تفرات اسلامیه بر سواد و بزرگوار و پاید و کمتر سلام دهد و سخنانی
 چند فی این شان مابله شد رسید و عطف عزم عزم و تقنین و فدا کرد و در بنا بر همه در زده و در سواد از در این
 و حاجی بی نزد و حجاب صحبت رسانند که حاجی مختصانه از بد حاج شود و روزی گذشت که شورش فرستاد بر آن

در کاشغار حکومت نجیب‌زاده حاجی برآمده و در جلوه‌ها مان دستبردگیری ویرا ولدند ولی حاجی، نه بر تاسک در
 شرف حاج شده و دست برد نیافتند و در خویش و حاجی عبدالحسین و اقا عبدحمید و اقا محمد قزو و اقا میرزا حسین بن
 اقا محمد کاظم عباسی را از اجاب دست آورده و در حجب و فرزند دست آسوده با خاک زغال بر ایشان پدید
 در مانده تا اگر ولدند که شهر برین کردند و در آن در شب شهر در آورده بمذلل خود فرستند یعنی با چادرها بر سید و دیگران
 در حاجی محمد رضا در حالت فرار شقت بسیار تحمل کرده پیاده از کوهی کوهی می شنافت و در قول در چنین حکایت
 آورده اند که چون علی سلطان از هر طبعش کس فرستاد و نیافتند و در دلش را در محکمه کشیدند و در سبب زدن
 گرفتند تا در آن شب در زندان در خبر حاجی رسید و تا در بیجاقت گشت و در صبح برآمد که در محکمه رفتند تا سبب نمود
 مدین طریق با تعالی مدب و کان محبت یکدیگر و در آن از فرشتگان حکومت رسیدند و در تعالی در خصوص حاجی محمد رضا
 پرسیدند و حاجی را که حاضر در پیشانند و تعالی نیز آن نه گفتند و حاجی از آنجا که شنیده بود و در محکمه در فرستادند
 در دوران منزل تعلیم فرشتگان بود که غرض حاجی محمد رضا را بسیار شنیدند و در یک بار کسی بنمود و بیخ برادر خود را که چو
 برنده نشیند و قدری بستاند و در وضع تا مرکز و دیگر شتر رسید که شایه در جاری صحت الهیه باشد و در ششم
 شرف گردید و سخاوت گشت گفت گرفته است و از آن خود برین نشیند و در کوهها گشت دست چهار روز
 در حال برود و نگار یکدیگر در زینت و در زبان کسی را پیدا کرده سخاوت فرستاد و جو باشد که در این است سخاوت در جهت باز
 حوب گشته کن نیت در کاشغار حکومت در دشمنان از طاعت در کس تمیخص از نذر از قول در حکایت است

چنين مردم گشت زده اند بنگام تحقق و عهده داشت قرآن شده اند زود يك است با بگله شديق
 خندان زجه استقبال و درم وصيت خود را نيز بسيم و در غاذا محرم شيعيان ايراني معج را در تبريز داشتند و در
 سيدن نقد گنگ کرد و آن زمان زمين عزازاي رطبه در روضه نموده تهي قمر لودجسي در سعادت اهل بهار اوريدند
 و مدت از شهره در ساكن علي با درج كبر را كرمي و تعيين نمودند كه ششم بر كل اقدم بخوازي نماند تا آنكه روز
 عاشره رسيد و حاجي بيگانه با بسته پنج زن در بخير زن همراه شده تا آنكه دست شيعيان ايراني در خست با بسته
 منصور پيس از دقه نهادت حاجي محمد رضا در دست لاس توغني كسيه کرد كه خطه در كيه خود جمع شوند و پنج خوانده
 از عزازادي بردارند و در ياد گشت كه از محوطه نكره پرورن نمودند در روز عاشره ابدن عاشره گشت و در روز نهم
 قبر از فلز بر مدت كرده سلسله شده و در قورخانه واقع در وسط بازار انورم مقصود شتر نشسته و بگيده حاجي سايه كيه جنه عهده
 شينه گنگه در دست بسته از ياد از نزل برفت تبير قورخانه رسيد با كنده بار سلسله پرورن شسته هجوم ايند
 و ساي در ضرب جهنگ را در دست خسته چنانكه شكم پاره و پهن شخته گرفته و كبر نهان شده در حال از بدن
 رسيدت نيز در بطلوم ساي كيه افتمه در خون صفتان گريد و در نوز قورخانه فرار نمودند و حاجي بيگانه ف كه در غضا
 نظيه بود اينها را مطايف تبير تر شسته نشانه نظيه در جوس كند و عيس سيار روي خله نيت فرستاد و ولي
 انوار و در اول طرف حبه سترل را گرفته بزه كود در زانست بگيكوند در پيس عيسانه شسته تا شهيد عيسا حبه
 شير و آنكه بعد از تبير من ادر شده رسيد و در حايكه مردم را بر تاش از عمام شسته و جمع از زنان محرم لوكس از نيت

وقت تا از شیر سینه کتر مدی ز غمها را میناید کرده شمرده سی رجا در غم در بدن شمرده بود از اول تا از مجازات
 حکمت تنبیه کرد که از اطراف همه دور شدند تا چند ساعت با چوب سفیدی بادی آن کشیده در وسط خانه
 مطرح بود عاقبت سیدی نیرازی که همای طویل دست ریاست بنیعیان داشت پاد و چند تن پیش مدی نیز
 رسیدند و سید گفت هر چند این منزل بهانه بود ولی این ملک است است پاشید از وسط باز در مکانی که حفظ نقل
 نمانیم که از حدودی دیگر از سلفین یک طینت صحت شدند و در بنام اگر هر روز که در اول از جمل همه برای
 در کتاب اعمال برین وضع جمع گشته و تا میرزا عبدلکریم از بسلی واقعه شدی محمد قلی اردو بادی از حجاب
 نیز خبر یافته رسیدند و محمد قلی مدد که حمانه کشید و غمید بود عبد سین متقطع را که پیش خانه تبار تبارای بنان
 که نزل حاجی محمد رضا بود بدین معنی و بخش رفت شیعیان که بر آن روز او داشته است تا امروز در شردار شده و
 از به نزار در کرم آورده سنگ نه خستند پیر صوگرگی در صفت نورد و حجاب در نیمه پانزده صد عمل کهن
 کرده در صندوق گشته در کربا حاجی محمد سرداری باش گردش حسب خسر کرده در عماره بنیم فرسنگ جز با بلد
 نزدیکی حسینیه عزالد سرف باب برنگا دفن نوده از قبر را سفود خستند که تا به قبر حاجی مدد کس نیده است
 رسد روی قبر را بستگ خستند و روزی بعد اهدا الصدق خستند در کتری شده و آنچه کردند گفتا نمودند و دست
 یافت که بیت رجا در آن در شنا حاکمان حجاب باید گشته و شد فرودین که در گوشش بمالک در پ بود طرف
 کند در کربا از بهم و اعدا پشاه را مقبره کوروم و پشتات همیشه در شهر شهرت گرفت و سنگ احباب بخور گشته

حکمت درسیه نظم کنند و اهدا کنند و اگر باشند و له هزاره بر ما کن و حکمت تجارت بیخنده بجم کور و حبس
 از جانب چهار شده در نزد هم نهادت حاجی سخا و له حکمت کار و ف چهار شده حکمت آورد
 و در هر نامه نموده و طیار و شست و کن در مدت هفت سال آن تمام در عشق با و حکمت بیخلاق و صفات طایفه شما به بلام
 و له بیخاست اظهار میکنند در شما با نه و نشان در گفتی و در جانب ثبات و در هر کورده در عقا و در هر نام از آن
 دین را پیش از تمام اعداد جمعیت مجری میدارند و در قهه تا سیه فدا از جهت تعصب و عدولت نیز همیشه واقع شده
 پس بر بسته و له عرضیه برضا نموده تن حکمت و داده نظم و در درسی کردند و له مرکز بیخلاق و ف شریک نظیر
 فرماید که در طرف و ما کن و چهار بیخاسته پس مسیح گمانت و شهر و انعامی کرده حکمت بر قوت تا در گرفتند
 که هزاره فراد کنند و چهار تن از مصرین را که در کتیر کردند و محسب بیخلاق کرده چهار از هر ضرس خسته بیخلاق
 کردند و سلم شد که در تن از کبار تجار شیعیان دین از علما در روضه خزان محرک فتنه کردند و باقیین در عده نمودند
 ز قیات مکیه و دوز در هر چهاره او کتیر کرده محسب از فتنه در در بیان نه چندی این احوال همچنان کردند و تمامت
 در غر خود مشیت گذشته بعد از دران و محمد بن عراق عرب و ش به مکرر و تصریح به در به کردند و له کار و ف
 نه هر طور مدس بسته نمود که قاضی عظیم مسکری فرستاده که اخذ از یکی رئیس قضات هر چه که در حلقه حیدر
 در کتیر کرد که در کتیر و سید عالم و ضری و کتیر و در دوز فتنه در سیه بود و کتیرند با چهار قاضی عظیم و سید
 شده در مردم از هر طایفه طرف برای تاشی مکه و سعادت نشانی با به در با رسیدن خبر در در شدد و در حقیقت

موج بریزد و فراق و کلمات تا است بعد از در جاده گرفتند در محلی عظیم در شهر بود و در شعبان به شیعیان
 خدمت کرده با فرود حجاب از رویال میباشند تا در روز دلال و دو وقت و قضات در کربلا محکم که کشیدند
 و قضات و بعضی محکم با یکدیگر در اقامت میباشند و شهر در روزین و در شب خبر کردند و شیعیان جدا
 و پس نمودند که در ناوارسکی و کبیر و کبیر عرش اباد قبول و کلمات از ایشان نیز و چهار هزار نفرات با و در
 و پس از وقت و در حجاب رفته اظهار داشت که کلمات شمار ما قبول میکنم و از ایشان نسبت و تقویت
 قلب همی داد و نیز شیعیان برای چهار بار ضاع خویش حتی که سفید حاضر کردند که چون حکم برت ملا و کبار
 صادر شود در حجاب ایشان فرج کنند و شهرشان در کنگه قسم نکران واضح برت خود و عدمش برت
 خوردند و شهر دیگر پسند و در سفید گشته و شهر و بها که اما میرزا احمد اکرم لدی و اما میرزا ابوالفضل
 گنده گشته که در دین بها قسم نیت و بجز صدق و درستی لکن نکران که در شهرات نکران داد و چون
 شود در نین اما در شهرات نمودن می مهم و باخته جهت و کسی قریب بس منعت نطق کرده خیانت و جنایت
 بهشت تن را ثبات نمود و کبیر مرافع شیعیان در زمان محبت و تثبیت بسیار کرد و در شری میباشند و با خبره قاضی اعظم
 و قضات از بهر مبددش دره قریب یک منعت و غم صورت حکم را آنکه آورده در مجمع و در نه هایشان بر نکران
 خوانند و کبیر و مع با در روزه شوند و احمد تا جریزی و شهرتی حاصل خوانند و شهرتی محمد در بکانه و علامه هدی
 و هفت در روزه خوانن بر روی مکر که بر نکران و کبیر می کرده قمری قمره چی را داد و نطقی در با خبر سپر با شهسال

بنام شاه قده و بسداد و فرزند نومی بسداد نزدیک و سال بیستم و مکه من را تسلیم و کبیر حساب دادند و
 معقورین و مکه من بسنج بیت پروردگارت از جهت تصدیف مکه جویه کردند و دستم چینی صادر شد که
 حکم بجزا شده روز چهارم شود و در پاره روز دهم توپها در شهر مشق آباد ترمه بود و سالدت و قزاق پایه
 در راه تامت شروع و زهی شهر را طغیانه شده و چهار بسج شیبین سازه را رسید و پنج خوشه کشیدند
 و در ششم نه روز با راه دو کاین تعطیل عمری شد و سفارت رسید در ایران گرفت کردند شاه نیز حجت کند
 که در فرزند دست در پانی عشق آید نه بر جا بریده شد و با جرمه نزد بهتان بجزد بهتاس آید و بخیر و لایه کند
 و غور از گناه خود خوشه در کشش در رفع محاربت طبعیدند و حساب پریشانند و زود و اله شجاعت فرستند
 و در با بر لایه مکرر تا عرض کرد و بر لایه به مجلس شورت و گنداره کند و بعضی مجلس صلوح و بسعد و شجاعت
 بهتان بریزند خود دور روز سوم و چهارم و با انضباط و در وقت قاتر حاضر کرده مامور خود که کرد محمد پای و در حذر
 کردند در چیکه چندین هزار بر شایان کرده و پیاپی فرزند صلیب بودند قاتلین را و کفری گمانده تا با راه
 رفتند که شهادتین بر ایشان تعین کنند معنی محرم صورت حکم بر جلوی واقفیت کرد که شفاعت بهتان
 بریزند و تخفیف در قصاص داده شد بنا بر حدیث مکه من معتبر منعی بدی سیر شوند و مکه من نجی اید و غیره را تخفیف
 در جزا و عدل بنهند که حال بسک چرمی آورده رآن هفت تن بر شان و بعد از آنکه است ایضا روزی چون
 وارد مکه شدند این تانی لقب فرستاده خود قاضی و اقبی کردند و در نزد نجات برای شهادتین و در روز نهم

نبرند و با خونیات و بیوفته را در شش سال قتل ضمن حوادث سال ۱۳۰۷ نقل از استاد علی کبر سوادری (شهید)
 شد دریم در او عصبه و بی شهید را فرجیه مذکور شد در نیش اول شهادتش که با حاجی محمد سوادری صاحب
 عسکری و چند تن سپاهیان روس بیرون بدیده رفت کردند و تا مدت سحر که خانه حاجی محمد سوادری مکر قبرا غیبه بست
 و در از چندی عصبه را بر این قبر است و با سنگها قوی پشت مذکور و طوطی کشیده که ساندین سنگ را بر کند
 قبرانشش نمودن و چون خواسته عصبه را بیرون آورند چند تن از خان اسپیدند و آنان اگر نخواستند در مکان
 خبر حاجاب رسانند در جرم کربان حاجی محمد و استاد محمد رضا بنا و استاد علی سوادری و آقا علی حسین صفهانی
 و حاجی محمد حسین صفهانی و حاجی ابطاب همدانی و آقا رضا یزدی و چند تن دیگر فرستادند و در این سند قیام بیرون آمدند
 و قبر را قریب سه ذرع گوگرد کرده اطرافش را سنگ چیدند و صندوق را در پهن کرده گذارند و بالای صندوق را
 با سنگ پشت مذکور چنان با سنگ و لکنت سطح روی قبر چیده با سنگها حصار کشیده محکم و استوار کردند که دیگر احد
 نتواند دستبری رسد و لکس غرقه کون شهید مذکور می از بهین سکن نیز عشق که درین غسل کین تبرک
 و ایگار نگه داشت محفوظ بود و در حق وی اراجی کبر صد دریافت نیز در دره و خوری پس از شهادتش بر جای بودند دیگر در
 در حال نماند در این ذک کین صفهانی میرزا حسین گلشن قلم شیرازی اکثر قندی در طایفه قمر آهسته و کبر
 درین بیان در این صیت در بیع بشنید و بگوت در شیر در تبریز در نشت غیر با گشت و در هم حکمرانان و در کارگاه
 در ب و خطه بیک زادگان گشت و زود خود شنودن و طرف کاران حدت صیت یافت و نقاب بلاد

تغریب و انعام تمام وجوده گردید حسب رتبه شرف اما محمد اسمعیل گاشی که تقیم بود به شرف سگری درت سرفرازین تقیم
 آن سید مهدی و غیره در باره شرفشان که در دیده چندین باره مذکور است که در این زمان و بعد از آنست بر لب هفت و ده
 گشت تا در وقت عطف حور این شده سخن نویسی، خطه محنته بر دخت و لغت ترکیه سیکو راسته نزد او بود
 شدت صبر نمود و مانند در وضع و ادعایش در دیده مذکور و کیفیت کفراری جبر و برادرسا که من سخن است که دریم تا
 باستان از حیا گشتی که جمال این آمد همراه میرزا سخی در آن تقریر فرستادند ۱۲۸۵ و هر یک نفع بردند و شکریم
 سخاوتی شدت یافته مغرب از حکام و محرفین گنید جمال این به در یک نه را با الراج و الطاف رئیس فرستادند و زوی آقا
 محمدر ابراهیم صدیقانست مقصد هر لوج و عیالت کردیم بجهت تقریر رسیدیم که در آن با لاج گرفته نزد حکمران در بند
 سنگین تمام از با رع جبر و وی خرافه نزد حکمران همراه در پیشش نمود و نوزادش در شفقت با حال از چنین گفت من خدمت را که
 چنین حکمران پیش از آنکه اندر مدارا کند عادت میکنم و در بند چهارم حکمران جدید المود و در طلبید و در در آنکه در محبت
 نشاند پس از در بخت عفو و سعادت گفت در کتب که در تفهیم سخت سنگین این می بود سنگین تمام گفت یعنی این
 حکمران گفت تا این کیفیت سنگین تمام باشد میرزا سخی که در محبت حضور داشته بود گفت یعنی این شخصی که چون استمبار
 دارد آمد و راسته لطف که عفو و تسخیر شود و ترضی بود و در بناید حکمران در عضا و در آنه اش از نزع کلمه فضا میر سنگین تمام نموی

از حسب شام و در شام معبر عازم شده در ایام گرفتار حاجی میرزا حسین در قایق این که هم گرفتار گردیده بود آن نفی شده و چه
 در هر دو آنکه از لطف رسید از حسب مدارا گشته اند و در گرفتار رسیدم میرزا و در باره فرستاد و خفا تا در شام تا بکنده رسیدیم کتب در قضا

خندید و محبوس را با بیخ تسلیم دادند و منصفه کرد که بعد از ایامی چند نصرتان با پشت و با محبت کثیفتم تقریباً نوزده سال در
 قریس بسر برد و شرفیات هر که و بیکه قریس تصرف در دست نگهش زده سخن شده که آنکه در محضر آن سر شرف
 محبت غیبان حب و محبوس می گریست و حال نهم مصلحت و شفقت بسیار نموده فرزند خاله که که چون نوزده ساله
 تمام در قریس و دوستی دیگر می خستند گریستی و بر نعم گزین باش که مسرت قرب و تقاضای می آید که مسرتش که
 نزد امام بعد در همان رستی ریخت حال پریشانی را دیدم غریب نفس حال این مشمول الطاف باین بود آنگاه در حدود حضرت
 محسن ^{علیه السلام} خدیجه زینت و در آن در صراحت است حجت بفری نیز هستند آن نوزده (۱۲۲۳) چند سینه مانده حسب الامر است
 که آنکه در ایام حیات باین برده در حدود سال ۱۲۲۰ سن تجاوز از نوزده سالگی بدگشت و حکایت از ظرافت و لطافت
 و کما برایش که در حبس غلظت و غلظت است و در آن وقت خطوط مسند و بنا و تصاویر را بر روی دیوارها کشید که زیب و بیست
 از بهر آنکه در آن بین بنیان شرق و غرب چشمه صفتش میزد و عملی که بر رخا شرف داشت و در حال زینت
 و سفین امرای حاجی میرزا احمد علی در حدود سال ۱۲۵۰ در صفهان تولد یافت و در صفحین کجاست که در سینه بسطه نمود
 چون و اندک میرزا حسین نام تاجر و ادبی از شیخه اتباع حاجی محمد کریمان بود لاجرم در عقیدت نشود تا گرفتگی در خانه

و بعد بخانه رسیدیم که در روزه حازم ازین تصور شدیم و در درین اندکس تا فرج سلطان امیر حسن الله تعالی را استقبال بود
 دستهای حرکت مفرین ما در در و در و در نزدیک جامع سلطان سلیم که کشیده بودیم بیت مبارک بسم خانه در در و در و در است
 رقم هم غصن اعظم را که بیکر افندی سر زده بود تا خانه در در و رسیدیم خانه بسیار رفیع داشت و در آن کشیده بودیم که در غریب
 نماز عورت اما که تا آنجا منافی بود است شعر نموده

بیخ در شده شدت منت شده که خان در حالت بیم و حسیط و لرزل و منقلب روی رجب محرم در روز عقیدت میسر و در گذشت
 روی کاسته سکر پیش راه حق افتاد و بعضی از بامه کلمات کرده اندک اطلاع میسر نمود (۱۲۷۹) در دهان ایام فتنه در جسر حصار
 در جمیع در بیان در صحنه آن که در کشتن جباریم ضمن حملات سال ۱۲۷۷ نور دوم اتفاق افتاد در زشتا به ضرب دزدان مظلومان
 تاثیر شدید در در رخ دلد و با بر هرات حسیط و دشمنان را در به صبح و استفاده از بعضی اعدا به به مکه با خضیه رفته بنام خانه
 رگشت تا که پدر از احوال و اوضاعش آگاهی یافت و سمدی از شمیمه نیز مطلع گشته و زرد حکمران نکات ربه تا پیش
 حوشت شد و بعضی از عقیدین در اخذ رحمت نمود و در با برخی از اعدا نیز لاسیا با این تعریف شترت و زشتت صورت
 با کسر میگردشت آن در محبت و نجات امر می نمود و بیگانه که حاج سید محمد خاں که حضرت قطره از ننداد و این نسخه کتابت این
 آمد (۱۲۷۸) ایام چند در صحنه آن بهر آن سبب مذکور بعضی اوضاع صادره در ننداد از بابت کرده استقال و منقلب بیم
 در این دریافت در میان راه که متعصب بد شایسته گردید و در گشت شترت رساله چند در طوف صحنه آن در گمان بکمال شایسته
 و شقت و شدت گسی سواره و ایامی پیاده گزاش کرد انگار تا سر بر بند و شیراز و بیز و گاردن و نادر و بهشت بناده هر جا
 رسیدن پر حجت و در بد خبر با خیمه و صرفه دما و شترت میسر کرده همی راه است نمود و سر گذار شون و دولت همی که گردید
 و مدتی خرمیته اعدا خراج عذکره تا هم بیز و گاردن و نادر طران رفته کتبات استقال هسته زرد شتر در ایامی محبت گمانت
 در بیز و گاردن صحنه آن را می و شتر گردید و به هم مردم درک محضرا ای پیاده و بسیار ننداد شدند (۱۲۷۹) و ایامی چند در دهان
 زلف و تعصبین از عقیدت آن آگاه شده و بصدور آزارشان را که ننداد هم نزد تیریش که در همی مقام در شاد و ننداد شدند تا شایسته

و صحت خود نگاه بسیار شدند و در بین طریق خبر و تابت جمال اسی شنیدند و میرزا حمید علی تنها چند روز در قهقهه پنهان و ایامی
 در کتب بر آورده بجهتین غیرمصحح و صحیح خود پس بوشهر فرستادند و در حدود صهنان و فریمان و غیره سایر کتب مستفیض کرده نظرات
 رسید (۱۲۸۳) و آن بنگاهی بود که غیر کاشی کرده انصحاب را که در آنجا صدور وصول یافت به دست گرفته تسلیع نمود و تا
 میرزا حمید علی در طهران و قزوین و تبریز و مرخم و لارستان و ارم و سایر ممالک بزم و باریت محضراهی بسیار گذشت و در بین طریق
 ملا و از نسیم صفحانی و میرزا حسین نیریزی همفرستادند و در آن محضر ندان نمودند و پس از آنکه به آمانت دادند مامور وقت در سبک
 گردید تا در مخطوطات بین لارستان باشد و در طریق چهارم در رسید ممالک نگاه مامور آمانت تسلیع و نظر بر سر
 و حاجی جعفر تبریزی که نیز از لارستان برای شغال با بوشهرات بصره رفت در یک کشتی لارستان و لارستان استراحت این با یکدیگر اظهار شنیدند
 نمودند و یکدیگر بصره در لارستان (۱۲۸۵) بنا بر ادوات و شرفت با لارستان تعیین بجا گذشتند و از آخرین غیرمصحح نزدی و باب
 و ایاب بر نمودند و قیام منجذب در آن شدند و مدت نگاه به طریق گذشت و میرزا حسن خونه قزوین لارستان در بصره رفتند
 بر آنوقت و حاجی و نامیرزا حسین را با جمعی دیگر از جناب گرفتار کرده و در بصره بفرستادند و کشتی در لارستان و در آنجا
 از جناب میرزا سوزنا لارستان در فرطهم تبعید کرده محبس نمود و چندی خبری از ایشان سرچ گزید و حال اینی حاکم عرب لارستان
 از چهار بار کتف احوال اینی رنگ بشین لارستان فرستاد و پس از آن هشتم حشمان حاجی علی بن محمد زحیم بزدی در حسب
 رضا جمال اینی لارستان رفت و در آنجا کشید و غرزدون پیش نظر حکمران لارستان گذشت و محکومین که کرده از لاری ولاد و
 از ایشان فقط تا میرزا حمید علی و نامیرزا حسین رضی سعادت شده و بجهت و موقوفه اعمال صحیح بجا آورده و در آنجا شیخ سلمان

و آن سید شریف رحیمی و حاجی محمد ابدی در دهه حاجی عبدالرحیم مکرزین کج روزه و حاجی میرزا حمید علی پسر در رحمت از حج کشتی برپا
 رسیده زلف نمود و در بصره ای روزن حضور خوبست در روزن حضورش لاجرم تکلیف است و ایامی چند در حله نضل
 و خیانت زبست انگاه در طری بر اناطل رحمت ، در بکمان در ایران کرد (۱۲۹۵) و در طهران چندی نیز در عزم
 سفر از تبسینیه کوه و بحرستان رفته میریزد بیکروز در قرچان شیخ الوردی حاکم تقصد و آنجا که سبب طبع ندرین کرد
 تمیز عرفان و ایامی نمود و بجهت وی ، بیست طای می در حله و منظره کرده فتنه رخاست و در عقیده بخشش با منمن است
 سال ۱۲۹۸ در دهم حاجی با ضرب شید زبید نمود و شیخ الوردی چون بشنید دریا برگرداند و طای با ضربت تمیز کرد
 و نظر بسنگ چهار واقعات قرچان شهد رفت و در آن حکم بعضی حاجی داده و از هر سو لصد گرفتاری وی را برون لاجرم شکر
 از فرمان برون کشید در سال ۱۲۹۹ در اطراف بهمان میریزد تسلیخ نموده رفقتی کاد یافت و در سلامت مرده
 بکشان و صحنان و اطراف فارس می نغزید و عدت طهران کرده ایامی بر سپرد و در سال ۱۳۰۰ معزم تسلیخ سمت
 بهران و عراق رفت در سال ۱۳۰۱ بطهران در آمده نیز در زنی اختیار کرد که قریب بایزده سال بر روز و فتنه در آن
 در همان در گذشت و حاجی سال ۱۳۰۲ باز در طری بسیار بل و بسیار در من مقصد داشته چندی در کنت فیض در کمرت
 بد انگاه عدت تسلیخ در عمار ایران کرده و با جنب عمار کرده ، سفر کرده در نوزدهم صفر ۱۳۰۶ که روز دهم شهادت
 بزرگ اشرف بود ، صحنان وارد شده است روزی در راجعه در میان با بعضی وجهه ملاقات نموده بر رحمت سپرد است
 زیرا که غرض سلطان لصد و سنگری قتلش کرده چه در غرض قتلش ، صحنان خوبست رسیده او بهایان را با خود بخشید و در حله